آخوند درکفایه عبادت های مکروهِ را سه قسم کرد.

**الف:** نهی به خود عبادت خورده و بدل هم ندارد. مانند صیام عاشورا

**ب:** نهی به عبادت تعلُّق گرفته و بدل هم دارد. مثل صلاه در حمام.

**ج:** نهی به عنوان عبادت نخورده است بلکه متعلَّق أمر و نهی متعدد و مستقل است.

**مثال:** لا تکن فی مواضع التُّهَمه یا می­فرماید: إتقوا مواضع التهمه

حال اگر کسی در موضع تهمه نماز بخواند چه حکمی دارد؟

دو نظریه وجود دارد.

**نظر اول:‌** آخوند می­فرماید: این مسئله از باب إجتماع أمر و نهی است و همچنین می­فرماید: اگر در مسئله إجتماع أمر و نهی قائل به جواز شدیم نماز در موضع تهمه صحیح است.

و اگر إمتناعی شدیم باید جانب أمر مقدم شود زیرا نهی تنزیهی است نه تحریمی لذا نماز صحیح است اما ثواب آن کم است.

 مرحوم نائینی نیز همین عقیده را دارد اما یک مطلبی را اضافه می­کند و می­فرماید: بنابر قول به إمتناع إجتماع أمر و نهی، نهی از کون در مواضع تهمه نهی ارشادی است و ارشاد به یک حصّه خاص دارد اما صلاه به طبیعت نمار تعلُّق دارد پس بین أمر به صلِّ و نهی از کون در موضع تهمه تضادی نیست و با هم تقابلی ندارند صلِّ متعلَّقش طبیعت نماز است و لا تکن فی موضع التهمه ارشاد به حصّه ای از نماز است نه طبیعت چون نماز حصه های زیادی دارد ( نماز در مسجد ، نماز در خانه ، و یک حصه آن هم در موضع تهمه است ) لذا بین نهی و امر تمانع و تقابل نیست تا إجتماع ضدین لازم آید در نتیجه إجتماع ممکن است.

**نظر دوم:** این مورد داخل در مسئله إجتماع أمر و نهی نیست.

**دلیل:** مسئله إجتماع أمر و نهی مصداقش جای است که نهی به عبادت خورده باشد مثل لا تصلِّ فی المغصوب اما در این جا نهی به عبادت نخورده است بلکه نهی از نشستت در موضع تهمه است لذا دو مسئله مستقل می­باشند.

ازآنجای که نماز در موضع تهمه خوانده می­شود به عنوان نماز نهی نیامد است بلکه به عنوان جلوس در موضع تهمه نهی آمده است و لذا وجهی ندارد این مثال را از صغریات مسئله إجتماع أمر و نهی بدانیم.

لذا ما دو اشکال بر کلام مرحوم نائینی داریم.

**اشکال اول:** مرحوم نائنینی بین وجود و کراهه تضاد قائل است لذا می­توان به ایشان گفت با وجود اینکه شما بین این دو تضاد قائل هستنید پس چرا در بحث نماز در موضع تهمه می­گویید بین إمر به صلِّ و نهی از بودن در موضع تهمه تقابل و تضاد نیست؟

**اشکال دوم:** شما از یک طرف این مسئله را مصداق باب إجتماع أمر و نهی می­گیرید و از سوی دیگر قائل به تقابل بین این دو نیستید ؟ این کلام شما چگونه قابل جمع است در حالی که مصداقیَّةً ایجاد تمانع می­کند. اگر مصداق باب إجتماع أمر و نهی است لازمه اش تقابل بین صلِّ ‌و لا تکن فی دارد المغصوبه است.

**دلیل پنجم قائلین به جواز يجتماع أمر و نهی در شیء واحد یک عمل عرفی و عقلائی است و ربطی به باب عبادت ندارد.**

**توضیح:** اگر شخصی عبد خود را أمر به خیاطت کند و نهی از تصرُّف در ملک غیر کند.

حال اگر خیاط همین لباس را در ملک غیر خیاطی کند إمتثال حاصل شده است لذا مستحق اُجره می­باشد. در ما نحن فیه نیز نماز در دار غصبی صحیح است و إمتثال حاصل شده است.

**جواب و اشکال بر این استدلال این است که:**

 فقهای ما در چنین موردی حکم به اُجره نمی­کنند و ایشان را مستحق اُجره نمی­دانند لذا جای بحث آن در فقه است اما ایا این مورد از موارد إجتماع أمر و نهی هست یا نیست باید بررسی شود؟

به نظر فقها این مورد از صغریات باب إجتماع أمر و نهی نیست زیرا أمر به خیاطی با نهی از تصرُّف در ملک غیر دو عنوان است و دو معنون می­باشند یکی معنونش خیاطی و یکی معنونش تصرُّف حرام است لذا قابل اجتماع نیستند.

 آیه الله بروجری فرمودند: مثال را عوض کنید و بگویید شما خیاطی بکن اما از فضای غصبی استفاده نکن . در این جا نفس خیاطی تصرُّف در فضای غصبی می­شود لذا این جا مجمع واحد می­شود که قبلا راجع به آن بحث شده است که از باب مصادره به مطلوب است یعنی إمتناعی باید بحث کند که تصرف در فضای دیگران موجب بطلان است یا خیر؟